

برساخت مفهوم زن در شعر روشنفکری: مطالعه موردی اشعار ابوالقاسم لاهوتی، احمد شاملو و فروغ فرخزاد

مهرآسا رحمانی^۱، غلامرضا پیروز^۲، رضا ستاری^۳، حسین حسن پور آلاشتی^۴

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران

۲. استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران

۳. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: Pirouz_40@yahoo.com

چکیده

پس از ورود جریان روشنفکری غربی به ایران و در پی آن، وقوع انقلاب مشروطه تحولاتی در نظام اندیشگانی، مردم به‌ویژه سیاست‌مداران، ادبا و شاعران رخ داد که باعث ظهور روشنفکرانی در این حوزه‌ها شد. در پی ظهور این جریان طیف گسترده‌ای از گرایش‌های فکری در ایران به وجود آمد که در برخی از این گرایش‌ها توجه به مسأله‌ی زن پررنگ جلوه می‌کند؛ برای نمونه زن در مفهوم سرزمین و وطن، و زن در معنای جنسیت مؤنث در شعر سه تابلوی مریم میرزاده‌ی عشقی و یا *ایرانه خانم* رضا براهنی آمده است؛ اما در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده، بر ساخت روشنفکرانه‌ی شاعر-روشنفکرانی از قبیل لاهوتی، شاملو و فرخزاد نسبت به مفهوم زن در معنای جنسیت مؤنث مورد بررسی قرار گرفته است. هر شاعر-روشنفکر برساخت و دریافتی متفاوت از مفهوم زن در تفکرات خود دارد که نشأت گرفته از فکر فرهنگ و جامعه‌ی او است. هدف شاعر-روشنفکران می‌تواند این باشد که می‌خواهند زن نسبت به حقوق خود آگاه گردد و از قالب کلیشه‌ای بیرون بیاید و به سمت آگاهی، برابری و قدرت قدم بردارد تا از حصارهای جامعه مردسالار رهایی یابد. یافته‌های پژوهش گویای آن است که مؤلفه‌هایی چون آزادی‌خواهی، وطن‌دوستی، ستیز با استبداد، دفاع از حقوق زنان، عدالت‌طلبی، مخالفت با سلطه‌گری بیگانگان، علم‌اندوزی و ارتقای آگاهی جمعی، از شاخصه‌های برجسته شعر این شاعران است. لاهوتی، شاملو و فرخزاد مهم‌ترین دلیل عقب‌ماندگی فکری، فرهنگی و نداشتن جایگاه اجتماعی را برای زنان، تسلط و تحکم مردان بر زنان، عدم حضور زن در جامعه برای تحصیل و اشتغال، عدم حق‌طلبی از سوی خود زنان و مسائلی از این دست می‌دانند و نیز نشان می‌دهیم شاملو عمیق‌تر از لاهوتی و فرخزاد به این مفهوم پرداخته است و نگرش‌های مشابه و متفاوت آن‌ها بیان می‌گردد.

کلیدواژگان: روشنفکری، زن، ابوالقاسم لاهوتی، احمد شاملو، فروغ فرخزاد



شیوه استناددهی: رحمانی، مهرآسا، پیروز، غلامرضا، ستاری، رضا، و حسن پور آلاشتی، حسین. (۱۴۰۴). برساخت مفهوم زن در شعر روشنفکری: مطالعه موردی اشعار ابوالقاسم لاهوتی، احمد شاملو و فروغ فرخزاد. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۳(۳)، ۱۸-۱.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۹ تیر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۵ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۵ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۲۹ مهر ۱۴۰۴

The Treasury of Persian Language and Literature

Construction of the Concept of Woman in Intellectual Poetry: A Case Study of the Poems of Abolqasem Lahouti, Ahmad Shamlou, and Forough Farrokhzad

Mehrasa Rahmani¹, Gholamreza Pirouz^{2*}, Reza Sattari³, Hossein Hasanpour Alashti³

1. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran

2. Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran

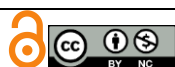
3. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran

*Corresponding Author's Email: Pirouz_40@yahoo.com

Abstract

Following the introduction of Western intellectual currents into Iran and, subsequently, the occurrence of the Constitutional Revolution, transformations took place in the ideological system of the people—particularly among politicians, literati, and poets—which led to the emergence of intellectuals in these domains. With the rise of this movement, a wide spectrum of intellectual tendencies appeared in Iran, some of which paid significant attention to the issue of women. For instance, woman in the concept of land and homeland, or woman in the sense of the feminine gender, can be observed in the three panels of *Maryam Mirzadeh-ye Eshqi* or *Iran-e Khanom* by Reza Baraheni. In the present study, which has been prepared using a descriptive-analytical method, the intellectual construction of poet-intellectuals such as Lahouti, Shamlou, and Farrokhzad concerning the concept of woman as feminine gender is examined. Each poet-intellectual has a distinct construction and perception of the concept of woman in their thought, derived from their cultural and social contexts. The purpose of poet-intellectuals may be to raise women's awareness of their rights, to liberate them from stereotypical molds, and to lead them toward awareness, equality, and empowerment, enabling them to break free from the constraints of a patriarchal society. The findings of the study indicate that elements such as the pursuit of freedom, patriotism, resistance against despotism, defense of women's rights, justice-seeking, opposition to foreign domination, pursuit of knowledge, and the promotion of collective awareness are among the prominent characteristics of the poetry of these poets. Lahouti, Shamlou, and Farrokhzad considered the most important reasons for women's intellectual and cultural backwardness and lack of social standing to be male dominance and authority over women, the absence of women in society in terms of education and employment, the lack of advocacy by women themselves, and similar issues. The study also shows that Shamlou addressed this concept more profoundly than Lahouti and Farrokhzad, and their similar as well as different perspectives are presented.

Keywords: *Intellectualism, Woman, Abolqasem Lahouti, Ahmad Shamlou, Forough Farrokhzad*



How to cite: Rahmani, M., Pirouz, G., Sattari, R., & Hasanpour Alashti, H. (2025). Construction of the Concept of Woman in Intellectual Poetry: A Case Study of the Poems of Abolqasem Lahouti, Ahmad Shamlou, and Forough Farrokhzad. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 3(3), 1-18.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 30 June 2025

Revise Date: 16 September 2025

Accept Date: 27 September 2025

Publish Date: 21 October 2025

مقدمه

بررسی و واکاوی برساخت مفهوم زن، سیر تطور و تثبیت جایگاه وی در ادبیات ایران و جهان و شیوه‌ی شکل‌گیری هویت او در عصر مدرنیته، مفهومی چالش‌برانگیز است. آن زمان که از برساخت یک چیز سخن به میان می‌آید بدین معناست که آن چیز را نمی‌توان کشف کرد بلکه آن امری ساخته شده به شمار می‌رود که فعالیت و کنش آگاهانه‌ی برخی افراد در یک نقطه‌ی خاص از زمان آن را شکل داده است. در مفاهیم برگرفته از سنن دیرینه، چیره گشتن طبیعت بر فرهنگ موجود نشان داده شده و این نوع نگرش به موجودیت زن و بودن وی معنی می‌بخشد؛ اما در عصر مدرن، چنان‌که سیمون دوبووار می‌گوید: انسان، زن متولد نمی‌شود بلکه به زن تبدیل می‌شود و برساخت از معنی زن بر نگرش قدیمی چیره می‌گردد؛ یعنی هستی زن یک مفهوم از قبل تعیین شده نیست؛ بلکه گردیدن و شدنی در جریان هستی پیدا کردن است. با بسط مفاهیم نو و جدید و باز تعریفی از درک پیشین از بشر و جهان هستی در این عصر، مفهومی جدید از هویت انسان شکل گرفت ذکر این امر لازم به نظر می‌رسد که از همان ابتدا مفهومی با عنوان جنسیت هم در عصر مشروطه و هم در دوره‌ی روشنفکری و مدرنیته نقشی مهم داشته است. مفهوم زن و نقش و جایگاه وی در میان جامعه در این دوران برساخته‌ای محسوب می‌شود که نمود رقابت‌ها و تعارض‌ها بین نیروهای اجتماعی متفاوت در میان جامعه است که هر کدام از نماینده‌ها و پیشروان تغییر و تحول و ورود به جهان جدید و نو به شمار می‌روند. این گروه‌ها یا نیروهای اجتماعی با در پیش گرفتن راهبردها و روش‌های مختلف و برجسته کردن نموده‌های ویژه‌ای از شاخصه‌های هویتی و نیز با در دست داشتن ابزارها و وسایل گوناگون در مقابل برساخت زنانه در جامعه ایران، هم‌مسیر با یکدیگر و گاه در تقابل و رقابت با هم عمل کرده‌اند و هر کدام تعاریف مختلفی از زن نشان داده‌اند.

تمرکز بر روی مسائل و دغدغه‌های زنان را می‌توان به عنوان یکی از دستاوردهای مهم عصر روشنفکری و به‌ویژه روشنفکری ایرانی به حساب آورد. خود مفهوم روشنفکری را نیز «می‌توان به عنوان محصولی غربی در نظر گرفت که در نتیجه‌ی رویکرد و نگرش اومانیستی بشر به جهان و آدم شکل گرفت. مفهوم روشنفکری حاصل عصر روشنگری و برتری فیلسوفان بر کلیسای قرون وسطی است، عصری که پیش‌فرض اصلی فیلسوفانش، توانمندی عقل خود بنیاد بشر بر حل مسائل و خواسته‌های انسانی بدون استمداد از وحی بود» (1). در غرب نظریه‌پردازانی چون «کریستوا، سیکسو و ایریگاری در پی آن بودند که تجربیات زنانه را در نوشتار خود ارائه کنند و این شیوه را به شاعران و نویسندگان پیشنهاد دهند» (2). «جهان را باید افسانه‌وار و زنانه ساخت و از دیدگاه زنان به جهان روی آورد» (2). ویرجینیا وولف و سیمون دوبووار در آثارشان به این مفهوم پرداختند. چنان‌که شاعر-روشنفکران در دوره‌ی مشروطه و پهلوی با توجه به شرایط سیاسی خاص، خفقان، استبداد حاکمان و... بار آگاه‌سازی مردم را به دوش کشیدند و خود را آماده رویارویی با خطرات احتمالی این روشنگری کردند. میرزاده عشقی، براهنی، معروفی، پیرزاد، روانی‌پور، بیضائی، لاهوتی، شاملو و فروغ فرخزاد از جمله شاعران و نویسندگانی هستند که به مسائل اجتماعی به ویژه مسأله زن توجه کردند و دغدغه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود را در قالب اشعار روشنفکرانه بیان کردند. آن‌ها بر این امید و باور بودند که شاید بتوانند جامعه را به سمت وسوی آگاهی، پیشرفت و اصلاح سوق دهند و این امر را به عنوان رسالتی بر دوش خود می‌دیدند. هدف پژوهش مورد نظر نیز بر این است تا دیدگاه روشنفکرانه لاهوتی، شاملو و فروغ را نسبت به زن ترسیم کند و دیدگاه‌ها و نگرش‌های مشترک و متفاوت آن‌ها را در این زمینه نشان دهد.

نظر پرداخته و با توجه به مؤلفه‌های استخراج شده، بندهایی از اشعار را مورد واکاوی و تحلیل قرار خواهد داد. محدوده‌ی پژوهش، اشعار ابوالقاسم لاهوتی، احمد شاملو و فروغ فرخزاد است.

یافته‌های پژوهش

چیستی روشنفکری

روشنفکری که بنیاد عقل‌گرایی در غرب است، در دوره رنسانس و در مقابله با قدرت‌مداری و سلطه‌گری کلیسا ظهور پیدا کرد. می‌توان گفت «پایان جنگ‌های صلیبی، آغاز آگاهی از انحطاط و انتقاد از خود بود و اروپایی‌ها به تدریج رنسانس و روشنگری را جایگزین عصر کلیسا کردند» (3). نمی‌توان تعریف دقیقی از روشنفکری داد اما به طور کلی روشنفکر نیز به شخصی گفته می‌شود که با ناهنجاری‌های اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، نمی‌تواند کنار آید و همواره درصدد رفع کردن آن و برطرف نمودن کمبودها و نقایصی است که می‌بیند. روشنفکران محصول پیدایش فلسفه‌های مبتنی بر تردید و شک نسبت به تفکرات سنتی بوده‌اند. در اروپا دانشمندان، هنرمندان و ادیبانی بوده‌اند که به مبارزه بر ضد رژیم‌های سرکوبگر اقدام کردند و در این بین سهمی را بر عهده گرفتند و خود را در بازی‌های سیاسی شریک کردند «مثلاً روشنفکران فرانسه و از آن میان آندره ژید^۱، آندره مالرو^۲ و ژاک سوستل^۳ به‌طور غیرمستقیم در فعالیت‌های جبهه‌ی خلق شرکت می‌کنند، بعد از پایان جنگ جهانی دوم نیز فلاسفه‌ای مثل برتراند راسل^۴ فیزیک‌دانانی مانند آلبرت اینشتین^۵ و ریاضی‌دانانی مانند لوران شوارتز^۶ که آنان نیز خود را روشنفکر می‌نامند، این تهور را به خرج می‌دهند که دادگاه تشکیل دهند و به داروی بنشینند» (4). یا نگاه کسانی چون نیچه، شوپنهاور از زن که همواره با نقدهای مثبت و منفی همراه بوده است.

تا به حال پژوهش مستقلی در رابطه با پدیدارشناسی شاعر - روشنفکر در شعر لاهوتی شاملو و فرخزاد صورت نگرفته است. بررسی ارتباط روشنفکری با شعر معاصر و تبیین نحوه‌ی تأثیرپذیری و تأثیرگذاری این دو بر یکدیگر و تحلیل نقش شاعران در جریان روشنفکری، می‌تواند ما را با زوایای جدیدی از شعر معاصر فارسی و کارکرد آن در جهت‌دهی به افکار مردم و یا حتی جنبش‌ها آشنا کند. از این جهت می‌توان اذعان کرد که این مقاله می‌تواند در این مقوله نوآوری به همراه داشته باشد.

روش‌شناسی پژوهش

شاعر - روشنفکران به دلیل آشنایی با تفکرات مدرن و نیز اعتقاد به لزوم دنبال کردن غرب در حال توسعه و نیز اخذ کردن نمودها و آثار فرهنگی و تمدنی همانند دستیابی اجتماع به آزادی، رفاه و مساوات، حق تحصیل یکسان زن و مرد، توجه به حقوق زنان و... تلاش کردند تا برخی از اشعار خود را به امید تحول در زندگی زنان و بالا بردن شأن و مرتبه انسانی آن‌ها بسرایند؛ درواقع در اغلب متون روشنفکری، زن ایرانی در عصر پیشامدرن به عنوانی همانند جنس دوم، فرودست، در حاشیه و ظلم‌پذیر، مصرفی و سربار، انسان خرافی و بدون آرمانی خاص و عقب افتاده معرفی می‌شود که محروم بودن وی از سواد، پرده‌نشین بودن، وابستگی وی به مرد و ناتوانی اجتماعی او سبب شده تا موقعیت اجتماعی زن اغلب پایین‌تر از مردان باشد. تلاش شاعران در این بود تا بتوانند تصویری نو از زن را در اجتماع خفقان زده ارائه دهند که در این نوشتار بدان پرداخته می‌شود. این پژوهش کیفی بر اساس روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای است. به این گونه که پس از مطالعه منابع مرتبط و موجود در مورد روشنفکری در ارتباط با زنان و به دست آوردن یک مدل تحقیقی در رابطه با مؤلفه‌های روشنفکری به مطالعه اشعار شاعران مورد

⁴ Bertrand Russell

⁵ Albert Einstein

⁶ Laurent Schwartz

¹ Andre Gide

² André Malraux

³ Jacques Sustel

زن در شعر معاصر

زنان در جامعه همواره به صورت قشر آسیب‌پذیر در اذهان ترسیم شده‌اند که در اغلب اوقات حقوق آن‌ها نادیده گرفته شده و نمی‌توان آن‌ها را در برابری و مساوات با مردان جامعه دانست؛ یعنی زن همیشه در مقایسه با مردان در حاشیه بوده و به بیانی دیگر «طبقه زنان از گذشته تا امروز چه در جوامع غربی و چه در جوامع شرقی به علت وجود برخی سنت‌ها و عادات حاکم بر جوامع‌شان جنس دوم تلقی شده‌اند» (5). نمونه‌ی آشکارش جنس دوم اثر سیمون دوبوار است.

در شعر معاصر، زن دارای هویت انسانی است و در اغلب آثار می‌توان موقعیت و جایگاه برتر اجتماعی زنان را به نظاره نشست و شاعران ایرانی اغلب بر این عقیده‌اند که زن و مرد همگام با هم می‌توانند در راه توسعه اجتماع گام بردارند. این افراد از زنان می‌خواهند که با تحصیل دانش و آشنا شدن به حقوق خود و با عهده گرفتن مسئولیت‌های مختلف اجتماعی، جایگاه حقیقی خویش را در جامعه کسب کنند. می‌توان گفت «وقتی مشروطیت و مقارنات آن شکل گرفت، مسأله زن و تربیت و آموزش زن در مرکز بحث‌ها و مقالات قرار گرفت و یکی از تم‌های اصلی شعر شاعران مشروطه را نسائیات تشکیل داد. کمتر شاعری در مرکز شعر این دوره قرار دارد که چندین شعر درباره زن و حقوق زن و ستایش ارزش‌های زن نگفته باشد: بهار، ایرج، سید اشرف، عارف، عشقی، لاهوتی و بعدها پروین و شهریار» (6).

در شعر معاصر اندیشه دفاع نمودن از حقوق زن و برکشیدن پایگاه و موقعیت اجتماعی وی، از تفکر برابری خواهانه برمی‌خاست؛ زیرا فلسفه و اندیشه روشنگران‌ای که اشخاص را طبق حقوق طبیعی و پیمان اجتماعی مساوی می‌دانست تفکیک آن‌ها را برحسب جنسیت نمی‌پذیرفت. شعر معاصر این زمینه را فراهم آورد که زن ایرانی این امر را بیاموزد که باورها و دستورهایی که در تاریخ به وجود آمد، چندان محکم نبوده و می‌توان با ضربه‌ای درخور، آن

را شکست. زن که تا قبل از این زیر سایه ادبیات مردسالارانه با عناوینی همانند برده مرد، ضعیفه، ناقص‌العقل و ... عنوان می‌شد، با شروع دوره تجدد و بالا رفتن آگاهی زنان در ادبیات و قالب شعر، جایگاهی بهتر پیدا کرده بود و در زمینه‌های سیاست، اجتماع و فرهنگ نقش ایفا می‌کرد. شاعران مختلف در آثار خود نگرش‌های مختلفی به زن داشته‌اند، آن‌ها گاه زنان را تحقیر کرده و او را به عنوان موجودی ناتوان و عاجز نشان داده که همواره در سایه مردان است و گاه زن آلام و مسائل مختلف را درباره وی به تصویر کشیده‌اند. می‌توان گفت که تلقی نابرابری جنسی و بدبینانه در ارتباط با زنان «وجود جوامع طبقاتی است که مرد را در اقتصاد، فرهنگ، سیاست و روشنفکری برتر از زن می‌داند. زنان در این جوامع، نقش زیردست و فرمان‌بردار را بازی می‌کند. فرودستی زنان ثمره یک سیستم اجتماعی است که نابرابری‌ها و فرودستی‌ها و فرو داشت‌های بی‌شمار دیگری را به وجود آورده است» (7). بسیاری از نواندیشان و صاحب‌نظران بر این بودند تا بتوانند زن و تصویر وی را به صورتی دیگر معرفی کنند و از حقوق از دست رفته و محرومیت وی سخن به میان آورند. در این میان شاعران متعدد تلاش خود را برای بازگرداندن هویت زنان به کار بردند و سعی کردند تا بتوانند زنان و حضور آن‌ها را در میان اجتماع یادآور شده و حقوق وی را به تصویر بکشند و از طرفی نویسندگان زن‌نویس چون بهرام بیضائی، عباس معروفی و منیرو روانی‌پور از مسائل زنان در آثارشان توجه کرده‌اند. زن باید گفت که تغییر و تحول در اجتماع و سیاست در عصر معاصر سبب شد تا جایگاه نیز در جامعه و شعر بهبود پیدا کند.

بحث و بررسی

ابوالقاسم لاهوتی

زن و آزادی

یکی از مفاهیم مهم در نشان دادن تصویر زن در شعر روشنفکری، شاخصه آزادی است. نگرش لاهوتی در زمینه آزادی که با روشنفکری نیز همراه می‌گردد، متوجه زنان جامعه می‌شود «عدم حضور زنان در صحنه اجتماع و پابندی آنان به عقاید خرافه و جاهلانه که گاه برای موجه ساختن این عقاید، آن‌ها را به امور دینی و مذهبی نسبت می‌دادند. دلایلی آشکار بر اسارت زنان شرقی، به‌ویژه ایرانی، در قیدوبندهایی است که روشنفکرانی چون لاهوتی در صدد برانداختن آنان برآمدند. هم‌زمان با پیدایش اندیشه آزادی و عدالت اجتماعی، گرفتاری و اسارت زنان دل‌مشغولی نواندیشان و آزادگان و از درون‌مایه‌های عمده ادبیات آن روزگار گشت» (مسکوب، ۱۳۷۳: ۱۱۳). ذکر این نکته لازم است که در شکل‌گیری برساخت مفهوم زن در شعر عصر روشنفکری عوامل و زمینه‌های تاریخی، هم‌مسیر با نهادهای مختلف اجتماعی و نیروها ایفای نقش کرده‌اند. در این بین می‌توان از نهادی همانند قدرت در شکل گرفتن حاکمیت سیاسی، نهادی چون دین که روحانیت تشیع است و یا نهادی چون اندیشه در قالب جریان‌های روشنفکری به عنوان اثرگذارترین این نیروها نام برد. هر کدام از این نیروها با به کاربردن ابزار، روش و شیوه‌های مختلف و برجسته‌سازی وجوهی خاص از شاخصه‌های روشنفکری، تصویری خاص از زن ارائه کردند. چنان‌که در این بیت‌ها می‌بینیم:

آزاد شد جهان و تو در پرده‌ای هنوز؟

بگذشت صد بهار و تو پژمرده‌ای هنوز؟

دارالفنون تمام نمودند دیگران

ابی. ت را شروع تو ناکرده‌ای هنوز؟

زن‌های غرب در سر کار حکومتند

در دست مرد شرق تو چون برده‌ای هنوز؟ (۸)

که در این بیت‌ها می‌بینیم آزادی برای زنان در تفکر لاهوتی در معنای آزادی در نوع پوشش زنان و نیز حضور داشتن آن‌ها در میان جامعه است. وی گاه از اسارت زنانی می‌گوید که به واسطه اجتماع مردسالار زن را به عنوان موجودی اسیر و زبون می‌دانند. برای همین از زن‌هایی که در ملل شرقی زندگی می‌کنند و در این نوع جامعه اسیر چنین اندیشه‌هایی شده‌اند، می‌خواهد که برای رهایی و آزادی خود از قیدوبند این افکار و اندیشه‌های جاهلانه کوشش کنند.

وی در شعر برده آزادی، زن‌ها را در زمینه فعالیت‌های اجتماعی، پوشش و دانش‌اندوزی محدود، سرخورده و اسیر مطرح کرده است.

گاه چون شاعران کلاسیک تازیانه معشوق را تاب می‌آورد و در واقع دوران حکومت و سلطه معشوق بر عاشق بوده است:

به تیغم می‌زد و من تا نگررد رنجه بازویش

به هر ضربت که می‌زد سینه و سر پیشتر بردم (۸)

نسبت زن با موضوع آگاهی

لاهوری به عنوان یکی از شاعران روشنفکر در میان جامعه، بار نخست زن‌ها را به سمت فراگیری دانش ترغیب می‌کند. وی از بی‌سوادی و جهلی که زنان در آن گرفتار شده‌اند، ابراز تأسف می‌کند و آن را مایه سرافکندگی خود می‌داند. لاهوتی نسبت به نبود آموزش درست و دور بودن زنان از مسائل جامعه معترض می‌گردد. در دوره لاهوتی تنها زنان و دخترانی که از وضعیت مالی بهتری بهره‌مند بودند، قادر به تحصیل و دانش شدند و عامه مردم از این امر بی‌بهره بودند شاعر در این ابیات نیز جهل و عدم آگاهی زنان را یادآور می‌شود و سعی دارد تا با فراخواندن آن‌ها به سوی دانش شناخت را در وجود آن‌ها افزایش دهد؛ به عبارتی دیگر، از آنجا که فرهنگ قشری که راه آموزش و پیشرفت فکری را بر زنان می‌بست، برساخت مفهوم زن در نزد لاهوتی با توسل به ابزارهای فرهنگی همانند ترسیم اهمیت آموزش و سهیم شدن زنان در

فرآیند آموزش و یادگیری، خود را نشان داد. نقش علم و آموزش در سخنان زیر به عنوان زمینه‌ساز رشد فکری زنان یادآور می‌شود و هر چند لاهوتی در ترسیم این برساخت و بیان عقیده خود، به نوعی در تضاد با سنت‌های اجتماع قرار گرفت؛ اما تمام تلاش خود را به کار برد تا بتواند، زن در عصر روشنفکری را با اتصال او به دانش و آموزش ترسیم کند.

بنا، طراوت روی تو آفتاب ندارد

تفاوت آنکه تو مستوری او نقاب ندارد

ز خجلت آب شدم، چون رقیب عیب جهالت

گرفت بر تو و من دیدم این، جواب ندارد

جواب او چه دهم، مدعی اگر بپرسد

که یارت از چه سر دانش و کتاب ندارد؟

تو را به جهل سر و کار و من، هلاک ز غیرت

که چون، از صحبت نامحرم اجتناب ندارد

(8)

از جمله معیارهای نوین و جدید زیبایی در عصر روشنفکری، آگاهی و سواد زنان است. در نگرش لاهوتی زیبایی زن‌ها بدون علم، آگاهی و دانش هیچ‌گونه فایده‌ای برای آن‌ها ندارد و وی زیبایی بدون آگاهی علم و دانش معشوقش را خریدار نیست:

من، زیبایی بی‌علم، خریدار نیم

حسن، مفروش دگر با من و کردار بیار

عاشقان خط و خال تو، بد آموزانند

دیگر این طایفه را راه مده بر دربار

اندر این دور تمدن، صنما، لایق نیست

دلبری چون تو، ز آرایش دانش به کنار

(8)

شاعر به زن‌های ایرانی که عضوی مهم و اساسی از اجتماع هستند هشدار می‌دهد:

خرد آموز و پی تربیت ملت خویش

جد و جهدی بنما، چون دگران، مادروار
تو گذاری به دهان همه کس، اول حرف
همه کس از تو سخن می‌شنود بار
پسر و دختر خود را، شرف کار، آموز
تا بدانند بود مفت‌خوری، ذلت و عار
سخن از دانش و آزادی زحمت می‌گوی
تا که فرزند تو با این سخنان آید بار

(8)

با این توضیح که زن، در واقع مادر ملت و این سرزمین است و نخستین سخن را وی در دهان فرزندش می‌نهد. برای همین زنان باید فرهیخته و باسواد گردند تا بتوانند به ملت و سرزمین خود درس آزادگی بیاموزند. البته ممکن است این چنین برداشت شود که لاهوتی در این ابیات دچار نوعی نگرش سنتی شده است که بیشتر بر نقش و جایگاه مادر بودن زنان تأکید دارد تا مسؤولیت‌های اجتماعی و فرهنگی آن‌ها؛ اما در واقع بدین شکل نیست، بلکه لاهوتی در این ابیات محوریت زن را در تحولات و تغییرات تاریخی مدنظر قرار داده و بر نقش و موقعیت تأثیرگذار زن در اجتماع تأکید کرده است. شاعر در واقع تجدد و تحولات مختلف جامعه را به تصویر می‌کشد و «تردید زمان را نسبت به سنت‌های گذشته بیان می‌کند. به اعتقاد این شاعر، در دورانی که جهان به سوی تمدن پیش می‌رود، سزاوار نیست دختر ایران از این فرهنگ و تمدن محروم بماند. شعر به دختر ایران گذشته از تأکید بر ضرورت علم‌آموزی زنان و رشد فکری آنان و گذشته از پیوندی که میان این آرمان‌ها و لزوم خروج از حجاب سنتی به مسئله‌ای سیاسی خاصی اشاره دارد که از خلال تصویر شاعرانه تغییر سرنوشت کشور بیان شده است. در اینجا نیز استعاره‌ی کیمیاگری و تبدیل مس به زر، در خدمت بیان تمایل شاعر به تحول اجتماعی قرار دارد و از همین رو برای درک چگونگی

تأثیرگذاری عاطفی و القایی کل شعر از اهمیتی اساسی برخوردار است» (۹).

مواجهه با حجاب

از مسائل مرتبط دیگر با زنان که در شعر شاعران مشروطه از جمله لاهوتی منعکس شده نوع و شکل حجاب و پوشش زنان است. روشنفکران عصر مشروطه که اغلب در اروپا تحصیل کرده بودند و یا اینکه به روش‌های مختلف با کشورهای غربی آشنایی داشتند با مشاهده کردن وضعیت و موقعیت فرهنگی و جایگاه اجتماعی زنان غربی و مقایسه کردن آن‌ها با زنان ایران بی‌سواد و نوع پوشش آن‌ها را به عنوان مهم‌ترین وجه تمایز پیدا کردند. البته برخی به شیوه پوشش زنان بیشتر از سواد و علم آن‌ها توجه کرده‌اند و در پی آن به جنگ و ستیز با سنت و مذهب برخاستند. لاهوتی نیز از جمله شاعرانی است که بر اساس این اعتقادات به ستیز با مبانی مذهبی ملت و نیز مردم برمی‌خیزد.

چو بینم صورت خوبان هفتاد و دو ملت را

به یاد آرم که یار من نشد آزاد و می‌نالم

ز بند سبجه میفهمم که از این رشته دلدارم

به حبس چادر و دام نقاب افتاد و می‌نالم

که بر ساخت مفهوم حجاب در نزد شاعر بدین شکل ترسیم شده که وی آن را در پیوند با مفهوم آزادی زن نشان داده است؛ یعنی تلقی عادی و معمولی از آزادی زن عمدتاً به شکل برداشتن حجاب و آنچه با عنوان قیدوبندهای پوسیده و کهنه نام نهاده شده، توصیف شده است.

زن در کنش اجتماعی

یکی از مواردی که در نزد شاعران روشنفکر در عصر مشروطه نمود پیدا می‌کند، توجه به حقوق انسان و برابری زن و مرد در میان جامعه است. زنان به علت تلقینات اجتماعی حق زیادی را برای خود قائل نبودند؛ در واقع آن‌ها در خود هیچ نیرویی برای فعالیت کردن در فضایی غیر از منزل و همچنین خانه‌داری و

شوهرداری نمی‌دیدند؛ برای همین فکر و اراده و اندیشه خود را تنها به مسائل خانوادگی محدود می‌کردند. شاعران روشنفکر در این بین با تکوین دیدگاهی نوین به زن مفهوم حقوق زن را مطرح کردند و او را در کنش‌های اجتماعی به عنوان عضوی مهم در میان جامعه نشان دادند.

لاهوتی نیز مصرانه در پی برابری حقوق زن و مرد است و در اشعارش سعی می‌کند تا زنان را برانگیزد تا پوشش خود را به کناری نهند و در جهت تساوی حقوق خویش با همسران‌شان تلاش کنند. وی در ابیات زیر:

پس کی تو این نقاب ز رخ دور می‌کنی

کی ترک این اسارت مغفور می‌کنی

با مرد همسری تو، کی این حق خویش را

ثابت به آن ستمگر مغرور می‌کنی

بشنو اگر زیرده در آیی بدون عیب

چشم رقیب را ز حسد کور می‌کنی

بر ضد خودپرستی مردان قیام کن

تمکین چرا به بندگی زور می‌کنی

ای پادشاه پارس در این عصر روشنی

زن را به تیرگی ز چه مجبور می‌کنی

(۸)

می‌کوشد تا نگرش سنتی زن را تغییر دهد و او را در جهت پیشرفت در جامعه یاری بخشد از اینکه زنان در اسارت و سیطره‌ی جامعه‌ی سنتی و مردان باشند امری است که وی آن را نکوهش می‌کند و خودپرستی مردان و اینکه خود را بالاتر از زنان می‌بینند، مورد نقد قرار داده و فریاد برابری و تساوی میان زن و زن سر می‌دهد.

احمد شاملو

زن و آزادی

در تفکر روشنفکران «حقیقت، زیبایی و اخلاق، حقایقی عینی هستند که به وسیله راه‌های عقلانی و علمی، کشف و فهمیده می‌شوند. این دیدگاه نه تنها ضرورت توسعه را ایجاب کرد بلکه افزایش کنترل احوال آدمیان و آزادی افراد را نیز فراهم ساخت» (10). احمد شاملو را می‌توان به عنوان روشنفکری آزادی‌خواه قلمداد کرد که در طول زندگی‌اش برای آزادی جنگید و از این مسیر روی‌گردان نشد. در این‌جا، مریم مقدس نمادی از مادران مبارزان و شهدای آزادی است. مادرانی که فرزندان خود را در زندان حکومت و شکنجه‌گاه همانند عیسی بر روی صلیب می‌بینند و قاضی عادل را نمی‌یابند که داد آن‌ها را بستانند:

«شد آن زمانه که بر مسیح مصلوب خویش به مویه می‌نشستید/ که اکنون/ هر زن/ مریمی است/ و هر مریم را/ عیسایی بر صلیب است،/ بی تاج خار و صلیب و جل جتا/ بی پیلات و قاضیان و دیوان عدالت» (11). ذکر این نکته لازم است که «نخستین شاعر بزرگی که به جای چهره انتزاعی از زن، چهره زنی را ترسیم می‌کند که همراه با پدیده‌های دیگر تحول یافته است، احمد شاملو است. او با این کار شعر معاصر را از سیمای شرم و غیرانسانی که از زن نمودار می‌کرد و او را همچون عروسکی پشت پرده می‌دانست، بیرون کرد. او زنی را آفرید که به تمام معنی کلمه زن واقعی است و او کسی نیست جز آیدا سرکیسیان که مخاطب قرار گرفتنش توسط شاملو، شعر امروز را به کمال می‌رساند و این زن در هویتی انسانی جلوه‌گر می‌شود» (12).

نسبت زن با موضوع آگاهی

شاملو زن را به عنوان یکی از ارکان اصلی جامعه می‌داند و او را از حالت انحصار خارج گردانیده و به بین مردم و جامعه می‌برد. وی به واسطه‌ی ترسیم عشق به معشوقی پاک به بیان پلیدی‌هایی که در میان جامعه وجود دارد، می‌پردازد. در حقیقت عشق به زن را از حالت فردیت به عشق به اجتماع و مردم تبدیل می‌کند. این طرز تفکر می‌تواند زمینه‌ساز آگاهی به زنان جامعه باشد که در دام

سنت‌ها گرفتار مانده‌اند و با سخنان شاعر می‌توانند یک گام به سمت شناخت و آگاهی بر دارند. در این شعر و در بر ساخت مفهومی که زن در تفکر شاملو دارد، به دلیل بودن پاره‌ای از کلمات چون: آفتاب، دریچه، پرتاب گل سرخ، ستاره بازی و ... مخاطب می‌تواند با معانی ضمنی دیگری روبه‌رو شود که صدای شناخت زن و تلاش وی برای رسیدن به فردیت را به دنبال داشته باشد. شاملو شعر را از حالت تغزلی خارج کرده و جریان شعر را به سمت ترسیم فضایی در پیشبرد جایگاه و موقعیت محکم زن سوق می‌دهد:

«پس پشت مردمکانت/ فریاد کدام زندانی است/ که آزادی را/ گل سرخی پرتاب می‌کند/ ورنه این ستاره‌بازی/ حاشا چیزی بدهکار آفتاب نیست» (11). دوربینی تیزبین به عمق نگاه زن نفوذ کرده است و فریادی خاموش را در وجود زنی که چون گل سرخ نمادی از آزادی و عشق است، به تصویر می‌کشاند و مدعی است چشمان زن، روشن‌تر از خورشید حقیقت را نشان می‌دهد.

زن در کنش اجتماعی

شاملو در نگرشی که به زن دارد، وی را تنها زائیده دیدگاه و تفکر خود نمی‌داند، بلکه این نوع نگرش در ترسیم بر ساخت زن در اجتماع روشنفکری، حاصل تغییر و تحول جهان به زن است؛ یعنی شاملو معنایی همانند حضور زن در جامعه را مورد بحث قرار می‌دهد که در سده‌های پیشین چندان مطرح نبوده است؛ اما در این دوره زن می‌تواند با بودن در میان جامعه و هم‌ردیف با مرد، خود و هویت و فردیت‌اش را به اثبات برساند؛ زنی که در لایه‌های زیرین اجتماع سنتی سرخورده شده، اکنون با توجه به دیدگاه‌های روشنفکری می‌تواند خود را به سمت شکوفایی سوق بخشد و از ایستایی و ساکن بودن دور گردد:

احمد شاملو از زنان منفعل انتقاد می‌کند و آن‌ها را که در مسیر استیفای حقوق پایمال شده‌ی خود ناتوان هستند، مورد نکوهش قرار می‌دهد. وی به صورت روشن زنان را به حضور در جامعه

فرا می‌خواند و آن‌ها را به حضور در اجتماعات و انجمن‌های سیاسی و اجتماعی دعوت می‌کند. روشنفکری همانند وی، به حضور زن در جامعه اهمیت می‌دهد و آن را سبب به دست آوردن جایگاهی برتر برای زنان می‌داند:

«کنار پرچین سوخته/ دختر/ خاموش ایستاده است/ و دامن نازکش در باد/ تکان می‌خورد» (11). خاموشی زن او را به باد مرگ نزدیک می‌کند؛ گویی زن وجود ندارد.

در ترسیم برساخت مفهوم زن در عصر روشنفکری این امر واضح است که گفتار روشنفکری و تجدد مسیر را برای امکان بازاندیشی در تمام عرصه‌های زندگی زنان گشود و به کوشش برای تغییر دادن آن‌ها مشروعیت داد. شاملو به عنوان شاعری روشنفکر به درستی به این مسأله واقف است که حقوق زنان در اجتماع نادیده گرفته شده و برای همین به دفاع از حقوق آن‌ها می‌پردازد. وی در این مسیر از مظلومیت و رنج زن‌ها در جامعه سخن به میان می‌آورد. در اجتماعی که به فقر مادی و معنوی دچار شده و زنانی که از هر لحاظ به خصوص اقتصادی به مردان وابسته هستند و بیش از دیگران مورد آسیب قرار می‌گیرند.

«پدران از گورستان بازگشتند/ و زنان گرسنه بر بوری‌ها خفته بودند/ کبوتری از برج کهنه به آسمان ناپیدا پر کشید/ و مردی جنازه‌ی کودکی مرده‌زاد را بر درگاه تاریک نهاد» (11). گورستان می‌تواند محل کار مردان باشد و زنان تا مردان نباشند نمی‌توانند حتا خوراک خود را تهیه کنند. در این‌جا خواب نماد ضعف از گرسنگی می‌تواند باشد و در پی آن کودکی که چون نمی‌توانسته از جنین خشک مادر تغذیه کند، مرده زاده می‌شود، مردی که بیهوده گمان می‌کند، زندگی‌بخش و نجات‌دهنده‌ی زن است زن و کودک درون زن هر دو را مرده می‌یابد؛ گویی جهان صلح و آزادی تنها در آسمان است.

«فریاد کشیدم: «رکسانا!»، اما او در آرامش خود آسایش نداشت/ و من زیر پرده‌ی نازک مه و ابر، دیدم‌اش که چشمان را به خواب/

گرفت و دندان‌های‌اش را از فشار رنجی گنگ برهم فشرد» (11). شاعر دیوانه وار رکسانا را که غرق در مشکلات خود است صدا می‌زند. رنج زن آنقدر قوی است که زن جز صدای رنج خود صدای دیگری نمی‌تواند بشنود و رکسانا تب خود را با غرق شدن در دریا فرو می‌نشاند و شاعر نمی‌تواند به آرامش طوفانی این دریا برسد. دریا هویت پریشان این زن است که می‌خواهد با اصل خود یکی شود.

یا در آید، درخت، خنجر و خاطره وقتی می‌سراید:

«آیدا/ لب‌خند آمرزش‌ست/ نخست/ دیر زمانی در او نگرستم/ چندان‌که نظر از وی باز گرفتم/ در پیرامون من/ همه چیزی/ به هیأت او در آمده بوده» (13). شاعر در این‌جا زن را فراتر از وجودش می‌بیند همه‌ی موجودات و حتا در اشیا تصویر حاضران را می‌بیند.

یا در این بندها: «ما همه عذرهای آبتن‌ایم: بی‌آن‌که پستان‌های‌مان از بهار سنگین مردی گل دهد» (همان: ۱۳). زایش زنان چون مریم از پیوند با مرد نیست و زنان آبتن رنج‌ها، امید و کودک مرده‌شان هستند.

زن، نمادی از یک قهرمان

در اشعار شاملو توجه به وجه انقلابی در هر دو زمینه‌ی شکل و معنا، خود را به صورتی چشمگیر نشان می‌دهد. حتی عده‌ای از منتقدان در ترسیم شعر شاملو، مرحله‌ای را با عنوان «دوره‌ی پیامبری که برای درون آفرین و برای بیرون نفرین آورده است» (14). نشان می‌دهند در این مرحله شاعر روشنفکر خوانشی نو و انقلابی را از زن ارائه می‌دهد. شاملو تلاش می‌کند تا از وجه و صورت آسمانی زن در قالب معشوق سنتی بکاهد و با فرود آوردن زن در دنیای حقیقی، کارکردی نو و تازه به وی بدهد. درواقع شاملو نگرش انقلابی از زن را در اشعارش ترسیم می‌کند. شاعر بدون آن‌که در دنیای فرا واقع اسیر گردد، زنی قهرمان را به تصویر می‌کشد که در مبارزه بر ضد تاریکی سهمی مهم دارد و دیگر

نمی‌توان وی را با نگاه سنتی و معمول همیشه مورد واکاوی قرار داد. به بیانی دیگر، این زن خارج از کارکرد معشوق‌گونه که نگرشی سنتی است، در میدان مبارزه گام می‌نهد و همراه با عاشق خود به جای دلبری می‌خواهد شمشیر و سلاح عاشقش را صیقل بخشد:

«بادی خشمناک دو لنگه در را برهم کوفت/ و زنی در انتظار شوی خویش هراسان برخاست/ چراغ از نفس بویناک باد فرو مرد و زن شرب سیاهی بر گیسوان پریش خویش افکند/ ما دیگر به جانب شهر تاریک باز نمی‌گردیم/ و من همه جهان را در پیراهن روشن تو خلاصه می‌کنم» (11). بادی خشمناک می‌تواند نماد مرگ باشد و شهر تاریک همان گورستان باشد و آیا می‌تواند با عشق به مبارزه با مرگ برخیزد؟

شاملو در برخی از شعرهایش به دلیل نقش پشتیبان از زنان در پشت صحنه حمایت می‌کند و حرکت و جنبش انقلابی زنان را می‌ستاید. وی از زنان می‌خواهد که ساکت ننشینند و به سمت هدف بروند. از اثر آید/ در آینه به بعد، فضای شعر او عوض می‌گردد و اشعاری می‌سراید که زنان را به خاطر نقش قهرمانی‌ای که در بیدادگری مردان دارند و مردان را به پایداری دعوت می‌کنند، می‌ستاید. وی به زنان و دختران هشدار می‌دهد:

«دختران نباید خاموش بمانند/ هنگامی که مردان/ خسته و نومید/ پیر می‌شوند» (11). شاعر به جایگاه فعال دختران در جامعه اشاره دارد.

نگاه نقادانه به ازدواج زن

می‌توان چنین دریافت که در دیدگاه شاملو، فرهنگ از برخورد زن و مرد پدیدار می‌شود؛ گاه در ازدواج عشق و اتحاد دیده می‌شود و گاه در ازدواج هر کدام از طرفین ناکام و سرخورده می‌مانند؛ در واقع شاعر، نگاه یکنواخت و واحدی به مسأله‌ی ازدواج ندارد و همین نشان از هویت پاره پاره و چندگانه زن و مرد در جهان مدرن است.

در شعر عشق عمومی: «نام‌ات را به من بگو/ دست‌ات را به من بده/ حرف‌ات را به من بگو/ قلب‌ات را به من بده/ من ریشه‌های تو را دریافته‌ام/ با لبانات برای همه لب‌ها سخن گفته‌ام/ و دست‌های‌ات با دستان من آشناست» (11). شاملو با زبانی صمیمی، عشق معشوق را برای جهان بازگو می‌کند از درخت، جنگل و عشقی فراتر از جنسیت سخن می‌گوید. ارزش معشوق هم به جسم اوست و هم روح و از تضادها بر می‌خیزد و عشق، مسکن است.

یا «من با چشم‌ها و لب‌های‌ات/ انس گرفتم/ با تن‌ات انس گرفتم/ چیزی در من فروکش کرد/ چیزی در من شکفت/ من دوباره در گهواره‌ی کودکی خویش به خواب رفتم/ و لبخند آن زمانی‌ام را/ بازیافتم» (11). این‌جا نیز با نگاهی اروتیکی و بی‌پروا از آرامش یافتن سخن می‌گوید و زن را عمر دوباره می‌باید و عشق پاک زن وی را به معصومیت کودکی‌اش بر می‌گرداند.

«مردی و زنی خفته/ و در انتظار تکرار و حدوث/ عشقی/ خسته» (11). این نگاه‌های پاره پاره‌ی خسته از روزمرگی‌ها، و چشم به راه عشق، در لحظه‌ای از بودن کنار هم زن و مردی نمایان است؛ گویی زیستن در کنار هم به اجبار است گویی چون اشیا کنار هم چیده شدند.

«من/ بر می‌خیزم!/ چراغی در دست، چراغی در دلام،/ زنگار روح‌ام را صیقل می‌زنم/ آینه‌ئی برابر آینه‌ات می‌گذارم/ تا با تو/ ابدیتی بسازم» (11). در این‌جا شاعر خواهان عشقی پایدار است و عاشقی وفادار را توصیف می‌کند که باید در برابر معشوق شفاف باشد.

فروغ فرخزاد

زن و آزادی

شعر فروغ را باید به‌عنوان فریاد آزادی‌خواهی شاعر در مقابل ظلم و جور و سنت‌های پوسیده‌ای به شمار آورد که روح و روان شاعر را احاطه کرده و او را به دام ظلمت و سیاهی انداخته بودند. فروغ

در بیان نیل به آزادی، از مبارزه در این راه سخن گفته و این نوع از آزادی را برای مخاطب خود ترسیم می‌کند. وی در ترسیم آزادی تلاش دارد تا احساسات عاشقانه‌اش را صریح و روشن بیان کند و بتواند به وضعیت زنان موجود در جامعه اعتراض کند. تمام تلاش فروغ از بیان تند و آزادانه عشق و رفتارهای جنسیتی در این بوده است تا «میان او به‌عنوان یک زن و بستر دلخواهش هیچ مانعی وجود نداشته باشد. وقتی به این آرزو رسید و با شکستن قیدهایی که به‌عنوان یک مادر و همسر داشت به آزادی دلخواهش رسید، تازه فهمید این آزادی چقدر پوچ و توخالی و مبتذل بوده است. گویا با اشاره به همین احراز هویت قلبی است» (15) که با طنزی تلخ می‌گوید:

«فاتح شدم/ خود را به ثبت رساندم/ خود را به نامی، در یک شناسنامه، مزین کردم/ و هستیم به یک شماره مشخص شد» (16). این‌جا پرسش‌هایی مطرح می‌شود آیا بودن من را تنها شناسنامه مشخص می‌کند؟ فرخزاد بیش‌تر می‌خواهد با شعر و خلاقیت خود، بودن خود را جشن بگیرد، نه در نقش همسر و مادر بودن. درواقع فروغ آزادی زنان را در دل‌خوشی‌های دروغین او نمی‌بیند و در شعرش به «توصیف چهره زنان جامعه‌ای پرداخت که در پناه مظاهر سیاسی وقت، تغییر ماهیت داده‌اند، زنانی مصرفی در نظامی سرمایه‌داری که به یاری ظاهر زنانه، ادعای زن بودن را باور کرده‌اند» (17، 18). همچنین فروغ یکی از آرزوهای خود را آزادی زن ایرانی می‌داند و این امر را ترسیم می‌کند که زنان با رنج‌هایی که در اجتماع مردسالار کشیده‌اند، اکنون شایسته این هستند که بتوانند فارغ از تمام سنت‌ها و قیود در میان جامعه ظاهر شوند و بتوانند با شکوفایی اندیشه و تفکر خود، راه را به سمت پویایی و زیستی روشن هموار سازند:

«و خواهرم که دوست گل‌ها بود/ و حرف‌های ساده قلبش را/ وقتی که مادر او را می‌زد/ به جمع مهربان و ساکت آن‌ها می‌برد.../

هر وقت که به دیدن ما می‌آید/ و گوشه‌های دامنش از فقر باغچه آلوده می‌شود/ حمام ادکلن می‌گیرد» (16).

نسبت زن با موضوع آگاهی

فروغ شاعری آگاه است که حتی به‌صورت آگاهانه زبان زنانه را برگزیده و درصدد است تا این شناخت و دانایی را نیز به زنان جامعه‌اش انتقال دهد. وی با شجاعتی هرچه تمام‌تر تلاش می‌کند تا بتواند با آگاهی افزایش‌یافته‌ای پوسته‌ی زن سنتی و ناآگاه را از میان بردارد و او را در جهانی پر از سرشت ترقی و شناخت قرار دهد. سرکشی وی بر ضد کنش غیرانسانی از همین آگاهی وی نشأت می‌گیرد که جهان خود را وسعت بخشید و با بینشی روشنگرانه به زن، توانست چالش‌های موجود در زندگی زنان را ترسیم کند. دغدغه فروغ این است که قشر زنان به چه شکل می‌توانند بین گزینه‌های موجود، روشی انتخاب و بر طبق آن عمل کنند که در مسیر حرکت تاریخی‌شان بتوانند توفیقی هرچند اندک را به دست آورند.

در این بند «و چه هستی /جز یک لحظه/ یک لحظه که/ چشمان مرا می‌گشاید/ در برهوت آگاهی» (16). می‌بینیم شاعر، گرفتار در نبود آگاهی اطراف خود در خطاب به زنان منادی آگاهی بر می‌کشد و بر این است تا آن‌ها را متوجه این امر سازد که به منظور حاصل شدن حقوق خود و بازگرداندن عدالت اجتماعی باید آگاهی خود را در میان جامعه تقویت کنند و به پیشرفت دست یابند.

زن در کنش اجتماعی

می‌توان گفت که در نشان دادن برساخت مفهوم زن در دیدگاه روشنفکرانه فرخزاد زنان دارای حقوقی مسلم و برابر با مردان هستند. به سخنی دیگر «فرخزاد در دفاع از حقوق زن به شدت به نابرابری‌ها اعتراض می‌کند و می‌گوید یک زن حق دارد در شعرش زن باشد، آنان‌که به این موضوع ایراد می‌گیرند روزی خواهند دید که با پیشرفت فرهنگ، زن ایرانی خود را در جامعه تثبیت خواهد

کرد. چرا مرد حق دارد فریاد بزند و زن نه؟ چرا مرد می‌تواند راز دل خود را بگوید و زن نه؟ چرا مرد می‌تواند به راحتی از عشق زن بگوید و زن نه؟» (19). فریاد اعتراض فروغ بر سر نابرابری حقوق زن در مقابل مرد در بسیاری از سخنان وی نمود پیدا کرده است در این‌جا وی از اجتماعی شاکی است که در آن حقوق زنان رعایت نمی‌شود و چون زن در اجتماع مردسالار زندگی می‌کند، وی با بیان اسارت زن ایرانی علیه مردان عصیان می‌کند زیرا وی مرد را دلیل اصلی اسارت زن و عدم برابری حقوق وی می‌داند. این شاعر در ترسیم برساخت حقوق زنان جسارت خود را نشان می‌دهد که توأم با نوعی بی‌آلایشی در ترسیم هستی زن پنهان گشته، پیشینه حضور زن در ایران را نیز به هم زد.

بیای مرد، ای موجود خودخواه

بیا بگشای درهای قفس را

اگر عمری به زندانم کشیدی

رها کن دیگرم این یک نفس را

(16) می‌بینم فرخزاد بر آن است تا کنش اجتماعی زنان را هر لحظه یادآور شود و در این میان وی جسورانه سهم خود را در فریاد زدن جایگاه زنان نشان داد.

نگاه نقادانه به ازدواج زن

فروغ فرخزاد به‌عنوان زنی روشنفکر نمی‌تواند روزمرگی‌های معمولی زنان را درک کند و در این بین با نگرشی انتقادی به ازدواج و سنن قدیمی نگرش خود را در این‌بین بیان می‌دارد. وی بر این باور بوده که «عشق و محبت لزوماً درگرو ثبت دو نام در اوراق پوسیده محاضر ازدواج و طلاق نیستند. به عبارت دیگر، عقدنامه ضرورتاً ضامن بقا و حفظ عشق نیست» (20).

فرخزاد بر این باور است که زن با ازدواج حقوقی مشخص برای خود نمی‌تواند معین کند و در دام و اسارت مرد می‌افتد. شاید بتوان این نگرش را حاصل شکست تلخ فروغ در زندگی زناشویی نیز تصور کرد. فروغ می‌کوشد تا حقیقت ازدواج را با مفهوم آزادی

گره بزند و آن را دلیلی مهم در انتقاد از ازدواج می‌داند. خود وی نیز با ازدواج در مسیر چالش‌های سخت و دشوار قرار گرفت و برای همین می‌کوشد تا این چالش‌ها را برای زن ایرانی نیز ترسیم کند. شاعر در شعر «دخترک خنده‌کنان گفت که چیست؟/ راز این حلقه زر/ راز این حلقه که انگشت مرا/ این چنین تنگ گرفته است به بر ... / زن پریشان شد و نالید که وای/... حلقه بردگی و بندگی است» (16). حلقه ازدواج را حلقه اسارت در چنگال مرد دانسته که دلیلی مهم بر سر راه آزادی زنان به شمار می‌رفته است. دیگران، آن حلقه را حلقه خوشبختی نامیده‌اند که در طی دوران، به واسطه‌ی آن، زن را به بردگی و بندگی می‌کشاند.

نتیجه‌گیری

جریان روشنفکری در ایران به عنوان یکی از اثرات گسترده موج مدرنیته‌ی غربی تأثیرات شگرفی را در اجتماع ایرانی به وجود آورد. در شعر روشنفکری شاعرانی همانند لاهوتی، شاملو و فرخزاد به عنوان افرادی که در پی آن بودند دلایل جا ماندن ایران را از کاروان مدرنیته‌ی غربی مورد واکاوی قرار دهند، نگرش خود را در بین شاخصه‌های متعدد روشنفکری متوجه زنان نیز کردند. این شاعران، آزادی زنان را عنصری مهم و ارزشمند برای آن‌ها می‌دانند که می‌تواند زن را از حصار خانه و سنت‌های قدیمی دور گرداند و به دنیایی آرمانی که از سیطره مردان و جامعه مردسالار رها شده برساند. کشاندن دادن زنان به سوی دانش و آگاهی شاخصه‌ی مهم دیگری است که لاهوتی، شاملو و فرخزاد بر آن تأکید دارند و بر این باورند که زنان با کسب علم می‌توانند قله‌های موفقیت را فتح کنند و به باوری عمیق و ارزشمند در مورد خود و جایگاهشان در اجتماع و میان خانواده دست یابند. این شاعران، هم‌چنین حضور زنان در میان جامعه را امری ضروری می‌دانند که باید در امور کشور مشارکت داشته و حق و سهمی برابر با مردان داشته باشند. زنان که تا آن زمان تنها در حصار خانه و مراقبت از فرزند بودند توانستند راهی را برای پیشرفت خود در این جامعه

به دست آورند و از اندیشه و ظرفیت‌های خود در جهت آفرینش نوآوری‌ها و امور ارزشمند گام بردارند. در ترسیم تفاوت در برساخت مفهوم زن در دیدگاه این شاعران ذکر این نکته لازم است که لاهوتی در مواجهه با حجاب آن را مانعی بر سر راه پیشرفت زنان می‌داند و با پیروی از مدرنیته‌ی غربی حجاب را به عنوان نشانی از پسرفت زن ایرانی معرفی می‌کند و یا معشوق زن گاهی بر عاشق خود حکومت می‌کند و نگاهی تناقض‌گونه دارد که در عصر او آیا زن برده است یا نیست؟ و یا می‌توان این تضاد و تناقض‌ها را در عصرش دید. شاملو با ترسیم زن قهرمان در شعرش و به‌طور مشخص با نامگذاری دفتر شعرهای خویش با نام‌های *آیدا* در *آینه و آیدا*، *درخت*، *خنجر و خاطره* و *جهه‌ای متعالی و شکوهمند* به زن می‌دهد و وی را از تصویر سنتی معشوق بودن زن به سمت مبارز بودن وی سوق می‌دهد. فرخزاد ازدواج را به عنوان عاملی مهم در پیشرفت زن معرفی می‌کند. وی بر این باور است که ازدواج حقوق زن را تباه می‌گرداند و وی نمی‌تواند از فرمان‌هایی که مرد برای وی تعیین می‌کند، خود را آزاد گرداند. فرخزاد با نگاهی ناامیدوارانه روبه‌رو می‌شود و می‌بیند مبارزه و دفاع وی سودی ندارد و نمی‌تواند وضعیت زنان را تغییر دهد. این شاعران جایگاهی ارزشمند را برای زن ایرانی متصور می‌شوند و در تفکر آن‌ها وضعیت و موقعیت زنان از مهم‌ترین شاخصه‌های گسترش مدرنیته و معیار آزمون رشد و توسعه در هر کشور به شمار می‌رود. باید گفت برساخت مفهوم زن، در شعر شاملو، در مقایسه با لاهوتی و فرخزاد ژرف‌تر است. وی، مقابل سنت در زندگی زنان، می‌ایستد و می‌خواهد زنان را در جهان ترقی و penetration of Western modernity and the emergence of Iranian intellectual movements, poets and writers began to reconsider fundamental questions of gender, identity, and freedom in the light of new social dynamics. Intellectualism itself has been regarded as a Western product arising from the

پیشرفت ببیند و زن را تنها زاینده‌ی بینش خود نمی‌داند بلکه این نوع نگرش در ترسیم بر ساخت زن در اجتماع روشنفکری، حاصل سیر دگرگونی جهان به زن است؛ چنان‌که ازدواج در شعر شاملو، مفهومی گسترده و چند جانبه دارد. در واقع صدای یکنواخت لاهوتی و فرخزاد در ارتباط با زن، در بینش شاملو به صدایی دیگرگونه می‌رسد و هویت چهل‌تکه و پاره پاره زن و مرد در جهان مدرن به تصویر کشیده می‌شود. چنان‌که آیدا و رکسانا مورد خطاب قرار می‌گیرند و گفت‌گو تداعی‌گر جهان مدرن است؛ گاه زن سرکش است و گاه عاشق و وفادار که منبع آرامش است. در نگرشی کلی اصلی‌ترین ویژگی مشترک در میان این شاعران روشنفکر خواست همه‌ی آن‌ها برای دستیابی به پیشرفت و ترقی زن ایرانی است که از نظر آن‌ها راهی به جز در گذشتن از سنت‌ها و باورهای پیشین و پذیرش جریان و جهان نو نیست. این شاعران با دیگری‌سازی از زن سنتی و نفی کردن موجودیت آن، زن مدرن ایرانی را در قالب زنی برتر و پرتلاش و گاه مأیوس؛ اما مصمم برای دستیابی به حقوق خود در اشعار خود معرفی کردند. همچنین لازم به ذکر است یکی از پیشنهاداتی که در این زمینه مطرح می‌شود، ترسیم برساخت مفهوم زن در شعر روشنفکری فکری در زمینه‌ی ادبیات تطبیقی و میان شاعران ایرانی در عصر پهلوی و شاعران سوریه است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The intellectual construction of the concept of woman in modern Persian poetry represents a complex and contested arena shaped by historical, philosophical, and cultural transformations that occurred after the Constitutional Revolution in Iran. With the

Enlightenment, where philosophers emphasized the capacity of human reason independent of religious revelation (1). Thinkers in the West such as Kristeva, Cixous, and Irigaray proposed methods of writing that incorporated female experience into literature, suggesting that the world must be viewed from a feminine perspective (2). These philosophical insights resonated with Iranian intellectual poets such as Abolqasem Lahouti, Ahmad Shamlou, and Forough Farrokhzad, who each sought to reframe the place of women in society through their literary voices. Historical backdrops such as the decline of feudalism, the encounter with colonial pressures, and the spread of education produced new discourses on equality and rights. It is within this contested intellectual space that the poets under study constructed varied, and sometimes conflicting, portrayals of women—as symbols of freedom, embodiments of national struggle, and agents of social change.

The evolution of intellectualism in the West can be traced to Renaissance and Enlightenment critiques of ecclesiastical authority. The aftermath of the Crusades marked the awakening of Europe to decline and the need for critical self-reflection (3). Intellectuals, broadly defined, are individuals unable to tolerate the social anomalies of their environment, seeking to correct deficiencies and challenge authoritarian regimes. French intellectuals such as André Gide and André Malraux participated in the Popular Front,

while later figures like Bertrand Russell and Albert Einstein used their moral authority to convene tribunals (4). These developments influenced Iranian intellectuals who, inspired by such precedents, used poetry as a vehicle for social criticism. At the same time, women in both Eastern and Western societies were consistently relegated to the status of the "second sex," as famously articulated by Simone de Beauvoir (5). In Iran, the Constitutional era poets including Bahar, Aref, Eshqi, and Lahouti positioned women's rights as central to debates on modernization (6). Thus, the intellectual project of redefining the woman was not merely a literary exercise but also part of a broader sociopolitical engagement with justice, equality, and progress. However, prevailing class structures continued to enforce female subordination, with women often cast as subservient dependents—a systemic inequality rooted in patriarchal and economic hierarchies (7).

Abolqasem Lahouti exemplifies this intellectual attempt by highlighting freedom and education as central to women's emancipation. His poetry laments the persistence of superstition and ignorance among women, often reinforced by religious justifications, and calls upon them to break free from these shackles. In verses such as *Azad shod jahan o to dar parde'i hanooz*, he challenges women to step into public life (8). For Lahouti, beauty without knowledge was meaningless; thus, education became a measure of true value, surpassing superficial

aesthetics. This position aligns with the intellectual belief that the modernization of a nation could not be achieved without the participation and enlightenment of women. His critique of the veil situates women's liberty within the discourse of dress and bodily autonomy, reflecting the influence of Western modernity on Iranian intellectuals. Yet Lahouti's emphasis on the mother's role as the nation's first teacher suggests that he retained some traditional perspectives, fusing them with progressive ideals. Scholars note that his vision demonstrates both continuity with older cultural values and a desire for radical transformation, particularly when he links the liberation of women to national progress and collective awakening (9).

Ahmad Shamlou deepened this construction by portraying women not merely as passive subjects of liberation but as active heroines in the struggle for justice and freedom. He integrated biblical and revolutionary imagery, likening mothers of political prisoners to the Virgin Mary who watches her son crucified (11). Shamlou's innovation lay in presenting a realistic woman rather than an abstract ideal, most notably embodied in his muse, Aida Sarkisian, who became the voice of authentic femininity (12). His poetic devices transform love from private emotion into social consciousness, where the beloved becomes a metaphor for collective emancipation. For instance, the imagery of "a red rose thrown for freedom" connects women's gaze to the broader political imprisonment of the nation

(11). This capacity to merge intimate love with public struggle distinguished Shamlou's contribution to modern Persian poetry. Moreover, his critique of passive women who accept marginalization reflects his call for women to participate in political and social arenas. He situates women as equal partners in revolutionary action, not only as mothers or companions but also as fighters against oppression. His intellectual position resonates with broader Enlightenment ideals that defined truth, beauty, and ethics as objectively knowable and achievable through rational means (10). Critics such as Mokhtari even characterize his poetic phase as "prophetic," highlighting the fusion of personal vision with collective resistance (14).

Forough Farrokhzad, in contrast, approached the construction of womanhood through a radical critique of patriarchy and tradition. Her poetry resonates as a cry for freedom against oppressive norms, where she exposes the emptiness of false liberties granted by consumerist modernity. She declared victory ironically through the acquisition of a name and identity card, mocking the superficiality of bureaucratic recognition (16). Critics argue that she saw women in capitalist society reduced to consumable objects whose femininity was commodified (17, 18). Her awareness of this duplicity led her to search for authenticity through poetic expression, rather than societal roles of wife and mother. Farrokhzad consistently championed awareness as a path to liberation, calling women to realize their

entrapment and cultivate intellectual strength. She argued that love and marriage could not guarantee freedom, rejecting the institution of marriage as a ring of bondage (20). In a striking verse where the wedding band becomes "the ring of slavery," she deconstructs cultural myths that equate marriage with happiness (16). Her insistence on women's equal right to cry out, express desire, and defy conventions reveals her fearless engagement with taboos. As critics like Keynezhad emphasize, she demanded that women have the same expressive freedoms as men, anticipating cultural shifts that would eventually affirm her vision (19). Her feminist outcry reframed Persian poetry, giving voice to a new subjectivity of the modern Iranian woman.

Taken together, these three poets illustrate the diversity of intellectual constructions of womanhood in modern Iranian literature. Lahouti emphasized education and the removal of religious and cultural barriers, at times maintaining traditional maternal imagery but seeking progressive outcomes. Shamlou recast women as heroines in revolutionary struggle, bridging personal love and collective liberation, while also critiquing passive acceptance of subjugation. Farrokhzad articulated the most radical feminist position, rejecting superficial freedoms, critiquing marriage, and demanding expressive equality for women. Across their works, recurrent motifs include freedom, knowledge, social participation, and resistance against

patriarchy, yet each poet framed these motifs differently according to their cultural context, personal experiences, and political engagements. Their writings collectively reveal the broader intellectual currents of twentieth-century Iran, where women's issues became central to debates on modernity, nationalism, and social justice. By drawing upon Western feminist thought and Iranian sociopolitical realities, they redefined poetic discourse as an arena for challenging entrenched power relations. The legacy of their intellectual constructions continues to inform contemporary debates on gender equality and literary representation.

In conclusion, the study of Lahouti, Shamlou, and Farrokhzad demonstrates that intellectual poetry was not merely a literary innovation but a cultural project of redefining the role of women in Iranian society. While Lahouti used poetry to encourage education and liberation from superstition, Shamlou elevated women as symbols and actors of revolutionary change, and Farrokhzad articulated the most profound feminist critique of patriarchal oppression. Together, they transformed Persian poetry into a site where gender became a decisive measure of social progress. Their intellectual constructions continue to inspire reinterpretations of tradition, challenge societal limitations, and offer enduring visions of a more equitable future.

References

1. Engashteh Le. An Examination of the Position and Goals of Intellectualism in the Poetry of Simin Behbahani and Houshang Ebtehaj. *Research Approaches in Social Sciences*. 2021(25):18-38.
2. Taslimi A. *The Blind Owl in the Twilight of Criticism*. Tehran: Mah va Khorshid; 2020.
3. Baydur m. *kuresel dunyada milliyetcilik*. Istanbul: Irfan yayimcilik ve tanitim ltd. Sti; 2001.
4. Sartre J-P. *In Defense of Intellectuals*. Tehran: Niloofar; 2012.
5. Hosseini M, Jahanbakhsh F. The Image of Women in Selected Novels of Mohammad Mohammadali with an Emphasis on Feminist Criticism. *Woman in Culture and Art*. 2010;1(3):79-98.
6. Shafiei Kadkani MR. *Ba Cheragh va Ayineh dar Jostojou-ye Rishe-ye Tahavvol-e She'r-e Moaser-e Iran (With Lamp and Mirror in Search of the Roots of Contemporary Iranian Poetry's Transformation)*. Tehran: Sokhan; 2011.
7. Reed E. *Women's Freedom*. Tehran: Gol Azin; 2004.
8. Lahouti A. *Divan-e Lahouti (The Collected Poems of Lahouti)*. Tehran: Sepehr; 2006.
9. Karimi Hakkak A. *Tali'ah-ye Tajaddod dar She'r-e Farsi (The Dawn of Modernism in Persian Poetry)*. Tehran: Morvarid Publications; 2005.
10. Johnson AG. *The Blackwell Dictionary of sociology AusersGuide to Sociological-language*. Britain, London 1995.
11. Shamloo A. *Collected Works of Ahmad Shamloo*. Tehran: Negah Publications; 2001.
12. Nafisi M. The Image of Woman in Ahmad Shamloo's Poetry. *Standard Journal*. 2001.
13. Shamloo A. *Aida, Dar-akht, Khanjar va Khatereh (Aida, Tree, Dagger, and Memory)* 1965.
14. Mokhtari M. *Insan dar She'r-e Moaser (Man in Contemporary Poetry)*. Tehran: Toos; 1999.
15. Mosharraf-e Azad Tehrani M. *Parishadokht-e Shahr (The City's Fairy Princess)*. Tehran: Sales; 1997.
16. Farrokhzad F. *Collected Poems of Forough Farrokhzad*. Tehran: Nika Publishing; 2007.
17. Karaji R. *Andishehnegaran-e Zan dar She'r-e Mashrouteh (Female Thinkers in Constitutional Poetry)*. Tehran: al-Zahra; 1995.
18. Karaji R. *Forough Farrokhzad*. Shiraz: Dastansara; 2004.
19. Keynezhad A. *Faryad dar Mah (A Scream in the Mist)*. Tehran: Afarinesh; 2003.
20. Shamisa S. *A Look at Forough Farrokhzad*. Tehran: Morvarid; 1997.